

«تنها بر پایه آن آئینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که قانونی عام باشد.»-امانوئل کانت* هنوز بحث بر سر انتحال محمود خاتمی داغ بود که خبر دیگری درباره تقلب علمی از اکادمی فلسفه ایران منتشر شد: انتحال حسین کلباسی اشتری، استاد تمام دانشگاه علامه، حسین کلباسی دکترای فلسفه غرب خود را در سال۱۳۷۸ از دانشگاه تهران گرفته است. او در کنار تعدد مسوولیت‌هایی که برعهده دارد، سردبیر دوفصلنامه علمی-تخصصی غرب‌شناسی بنیادی و فصلنامه علمی-تخصصی تاریخ فلسفه (بنیاد حکمت اسلامی صدر)، سردبیر فصلنامه علمی-پژوهشی حکمت و فلسفه (دانشگاه علامه طباطبائی) و رئیس‌گروه تخصصی حکمت ایران و یونان باستان (مرکز تدوین تاریخ جامع حکمت و فلسفه، بنیاد حکمت اسلامی صدر) و بسیاری مسوولیت‌های دیگر بوده و هست و هم‌اکنون نیز مدیرگروه فلسفه دانشگاه علامه‌طباطبائی است.

بحث درباره انتحال کلباسی در دو بخش در فضای مجازی منتشر شد؛ نخست مشخص شد که او در سال۱۳۸۶ در نشریه حکمت و فلسفه که خود سردبیر آن بوده است مقاله‌ای۱۶صفحه‌ای با عنوان «Possibilities of the Philosophy of History» منتشر کرده است. بخش‌های قابل‌توجهی از این مقاله رونوشتی است از کتاب ژاک مارتین با عنوان «On the Philosophy of History». بخش انتهایی این مقاله با عنوان «Is any Philosophy of His-tory possible» که تقریباً یک‌چهارم مقاله است تقریباً کلمه‌به‌کلمه رونوشتی از بخشی از همین کتاب است. تقریباً از این باب که مثلاً ضمیر «I» به «we» تغییر کرده و بخشی از مثال‌های مارتین حذف شده است.

خبر انتحال کلباسی نیز همچون مورد محمود خاتمی نخست در صفحات مجازی منتشر شد اما با تفاوتی مهم: تحرکات فضای مجازی – چه از سوی استادان جوان دانشگاه و چه از سوی دانشجویان – او را مجبور به پاسخ کرد؛ اگرچه این جوابیه اهالی فلسفه را قانع نکرد. او در جوابیه‌ای که در سایت دانشگاه علامه منتشر کرد تاکید داشت: «چندان انسی با فضای مجازی ندارم و پست‌الکترونیکی خود را نیز به‌طور مداوم و روزانه نمی‌بینم» و ضمن تاسف درباره سرقت علمی محمود خاتمی و نصیحت افراد به اخلاق و توصیه به بازدید از خیابان انقلاب تهران، چنین نوشت: «امتیاز بزرگ روح و آموزه ایرانی و اسلامی ما در اخلاق و آیین فتوت و خصال انسانی است». (متن کامل این جوابیه را در همین صفحه می‌خوانید). تلاش کلباسی در این جوابیه صرف یک موضوع شد: مخاطبان و دانشجویان و استادان متقاعد شوند که بخش‌کی‌شده مقاله (یعنی تقریباً پنج صفحه از آن) نقل‌قولی طولانی و ارجاع مجدد بوده است. حتی با قبول این تاکید، او توضیحی نداد نقل‌قول پیوسته پنج‌صفحه‌ای در مقاله‌ای آکادمیک به چه معناست؟ و مهم‌تر آنکه رونوشت تقریباً کامل متن مارتین و حذف بخش‌هایی از آن در این به اصطلاح نقل‌قول طولانی همراه با تغییر ضمایر نشان از چه دارد؟

سیطره کمیت بر کیفیت

سهند ستاری

هنوز جوهر این جوابیه خشک نشده بود که مورد دوم انتحال ایشان نیز در فضای مجازی منتشر شد. کلباسی در سال۱۳۸۷ در نشریه «حکمت و فلسفه» مقاله‌ای ۱۸صفحه‌ای با عنوان «Transcendental Dialectic and Sadrian Ontology» منتشر کرده که به‌جز چکیده، مقدمه و نتیجه (یعنی سه صفحه مقاله) مابقی رونوشتی است از دو منبع. این مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شد: عنوان بخش نخست مقاله «Epistemic Dualism and Crisis of Reason of» است که رونوشت نامنظمی است از یکی از دوره‌های درسی بری اسمیت. عنوان بخش دوم این مقاله «A Way out of Crisis» است که جز پاراگراف اول، مابقی رونوشتی است از بخشی از مقاله رضا اکبریان با عنوان «Existential Theory of knowledge». در پایان مقاله نه ارجاعی به اسمیت و اکبریان است و نه آنها از جایی به کلباسی داشته‌اند. این دو مورد تا به امروز در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود و گویا کلباسی تنها پاسخ نمونه نخست را کافی دانسته. اما ماجرای انتحال او شکل عجیب‌تری به خود گرفت و از این دو مورد فراتر رفت، گویی این رشته سر دراز دارد.

کلباسی در سال۱۳۸۶ (۲۰۰۷) مقاله‌ای فارسی تحت عنوان «نفس و صیروت آن در حکمت متعالیه» در شماره ۴۹ مجله «خردنامه صدر» منتشر می‌کند. در چکیده انگلیسی مجله عنوان انگلیسی مقاله «Soul and Soul and It's Becoming in the Transcendent Philosophy» است. سال بعد (۲۰۰۸) او ترجمه انگلیسی این مقاله را با عنوان «Transcendent Philosophy and Soul and It's Becoming in the Transcendent Philosophy» در مجله «Transcendent Philosophy» چاپ می‌کند. در سال ۲۰۱۰ همین مقاله را بدون کوچک‌ترین تغییری در متن و صرفاً با تغییر عنوان آن به «The Science of the Soul According to Mulla Sadra» در مجله «Illumination» منتشر می‌کند. اما در سال۲۰۱۱ بار دیگر عنوان مقاله را تغییر می‌دهد و آن را در مجله «Islamic philosophy and occidental phenomenology in dialogue» منتشر می‌کند. در همین سال مقاله را با عنوان اولیه انگلیسی‌اش یعنی «Soul and It's Becoming in the Transcendent Philosophy» به‌عنوان فصل سوم در کتابی با عنوان «Soul and It's Becoming in the perspective of Mulla Sadra's philosophy» که مجموعه مقالاتی از افراد مختلف است، چاپ می‌کند. چه اتفاقی افتاده است؟ کلباسی ابتدا مقاله‌ای به فارسی نوشته، سپس ترجمه انگلیسی آن را در مجله‌ای منتشر کرده، سپس عنوان آن تغییر کرده و مقاله در مجله دیگری چاپ می‌شود و هم «سپس» عنوان مقاله بار دیگر تغییر می‌کند و مقاله در مجله دیگری چاپ می‌شود و دست‌آخر مقاله با عنوان اول در کتابی که مجموعه مقالات است به چاپ می‌رسد. به عبارت دیگر یک مقاله واحد یک‌بار روایت فارسی‌اش و چهار بار روایت انگلیسی‌اش در چهار جای مختلف منتشر شده و روایت انگلیسی آن نیز با سه عنوان متفاوت چاپ شده است. جالب اینجاست که کلباسی در رزومه خود این مقالات را به‌صورت مستقل ذکر کرده، گویی هر مقاله‌ای متفاوت از

پاسخ حسین کلباسی به اتهام انتحال



حسین کلباسی اشتری

فلسفه تاریخ از منظر دین را توجه داده است، به نقل بخش‌هایی از آن پرداختم» عبارت اخیر در نسخه تلخیص‌شده مقاله با توسط خود من با ویراستار مجله – و قطعاً از روی سهو– حذف شده و تا این تاریخ یعنی پس از گذشت نه سال بدان پی نبرده بودم). متن کامل مقالات در سایت Noor magz و «پایگاه استادی جهان اسلام» نمایه شده است و به‌سهولت قابل دسترسی است. در ایمیل ارسال‌شده آمده که «بخش زیادی از مقاله از کتاب مذکور کپی شده است». این ادعا از دو حیث ناصواب است: نخست آنکه از حجم بازده صفحه‌ای مقاله، تنها چهارصفحه انتهایی آن از کتاب ژاک مارتین اقتباس شده است و دیگر اینکه همان‌گونه که گفته شد در تلخیص مقاله و تنظیم نسخه دوم برای عرضه به مجله، نوعی شنازدگی و سهل‌انگاری صورت گرفته است نه انتحال و سرقت علمی! ما اکنون می‌شنویم که متاسفانه در مسابقه و رقابت خطرناک چاپ و انتشار مقاله –که اخیراً دانشجویان نیز برای اخذ مدرک خود به این رقابت پیوسته‌اند!– کل یک مقاله را از جایی می‌گیرند و در جایی دیگر به چاپ می‌رسانند و ظاهراً از دید افشاگران پنهان مانده است. البته این پدیده، توجیه‌کننده رفتار غیرعلمی و غیراخلاقی گروهی «مقاله‌ساز» نیست، ولی وقوع و راهبایی نقصان – آن هم به سهو– در فعالیت‌های متعدد هر صاحب قلمی نیز امری غیرعادی به شمار نمی‌رود.

۲. در آن نامه آمده است که اینجانب «... با همین تقلب‌ها» استاد تمام شده‌ام! این سخن از چند حیث نادرست است. نخست آنکه بهتر بود مصدر یا مصادر ایمیل مذکور به شناسنامه مجله و درجه علمی آن نیز نگاهی می‌انداختند. بر روی جلد آن شماره‌های که مقاله من در آن منتشر شده، چنین آمده است: «حکمت و فلسفه، شماره ۹، مجله تخصصی گروه فلسفه دانشگاه علامه‌طباطبائی، ... بهار ۱۳۸۶» و وقتی شناسنامه داخل مجله را می‌بینیم، از قضا همین شماره، فاقد نام مدیرمسوول است. تمامی استادان و همکاران ما در دانشگاه‌ها می‌دانند مقاله‌ای که در مجله تخصصی –یعنی فاقد اعتبار پژوهشی– چاپ و منتشر می‌گردد، بنابر موازین و ضوابط آیین‌نامه ارتقا، با به‌طور کلی فاقد امتیاز پژوهشی است یا در بهترین حالت، امتیاز بسیار اندکی را به خود اختصاص می‌دهد.

اندیشه

مقاله دیگری است. اگرچه به نظر می‌رسد این مقاله انتحال از مقاله دیگری نیست، مصداق بارز «self – plagiarism» انتحال از خود است. در مجموعه مقالات علمی-پژوهشی کلباسی مقاله‌ای تحت عنوان «محواره درباره فلسفه ارسطو؛ نمادی از دوره انتقال» هست که در مجله تاریخ فلسفه (سال دوم شماره چهارم) منتشر شده است. مطالب این مقاله رونوشتی از فصل مربوط به «درباره فلسفه» از کتاب «ارسطو: مبانی تاریخ تحول اندیشه‌ی وی» ورنر ویلهم یگر است. اگر از چند جمله آغازین بگذریم و با عبارت «در راس تکوین و شکل‌گیری این دوره باید رساله درباره فلسفه را قرار داد» در صفحه ۵۵ مجله آغاز کنیم که مطابق با بند سوم صفحه ۱۲۵ در ترجمه انگلیسی کتاب یگر است مطالب کاملاً مطابق با بندهای کتاب یگر پیش می‌رود. البته نویسنده گاه جملات یا بندهایی از کتاب یگر را نمی‌آورد و با جهش به بند دیگر، مقاله خود را پیش می‌برد؛ شاید از این باب که پیوستگی محتوا اهمیت چندانی نداشته است. آخرین بند مقاله با صفحه ۱۶۹ متن یگر برابر است. کلباسی البته در بخش منابع خود به کتاب یگر اشاره کرده و در متن نیز هرازگاهی به کتاب یگر ارجاع داده اما ذکر نکرده که این مطلب تماماً ترجمه ناقصی از متن یگر است و نه مقاله‌ای تالیفی. شاید تا اینجا ی کار مساله چندان عجیب نباشد. مساله عجیب‌تر آنکه این کتاب با ترجمه خود کلباسی در سال ۱۳۹۰ از سوی انتشارات امیرکبیر چاپ شده است. مجله تاریخ دریافت مقاله را اسفند سال ۹۰ و تاریخ پذیرش آن را بهار ۹۱ ثبت کرده است. این به آن معناست که این مقاله پس از چاپ ترجمه فارسی‌کتاب یگر ارسال، داوری و منتشر شده است. این ترجمه با نام کلباسی منتشر شده اما مترجم حتی در مقاله‌ای که خود نوشته و در آن فراوان به کتاب یگر ارجاع داده اشاره‌ای به ترجمه خود نکرده است؛ در حقیقت «تالیف از روی ترجمه خود».

اگرچه دانشگاه علامه همچون دانشگاه تهران، حتی واکنشی در حد انتشار «بیانیه‌ای درباره انتشار شایعاتی...» هم نداشته است، اما این مشقت خود نمونه خرواری است از وضعیت مقالات و داوری آنها در مجلات علمی-پژوهشی و از آن مهم‌تر پیامد کمیت‌گرایی و سیطره اعداد و ارقام در دانشگاه‌های ما؛ لب کلام، گزاشی از وضعیت زوال، فریب و تباهی. از این‌رو به نظر می‌رسد باید مساله انتحال را مقدمه‌ای برای نقد دقیق و ساختاری آکادمی در ایران دانست. نباید با تمرکز بر چند فرد خاص، موضوع را تا سرحد یک افشاگری شخصی تقلیل داد و از وضعیت و سیاست زمانه‌ای که این پیامدها را به بار آورده غافل ماند.

«بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق ، ترجمه: حمید عنایت علی قیصری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹، ص ۶۰

منابع:

۱- وب‌سایت فلسفه شریف/ ۲- وب‌سایت دانشگاه علامه

۳- پایگاه مجلات تخصصی نور

درباب اخلاق نقادانه

غریزه می‌گوید: آری، درست

است، اما اخلاق می‌گوید: نه، درست نیست. اخلاق چیست و عمل اخلاقی کدام است؟ چگونه می‌توان در باب مسایل عملی اخلاق خلاقانه و نقادانه اندیشید؟ اصلاً چه‌کسی نیازمند اخلاق است؟ چرا باید درباره ارزش‌ها بیندیشیم؟ رابطه اخلاق و دین چیست؟ اینها پرسش‌هایی است که پیش از پرداختن به باقی مباحث اخلاق لازم است به آنها پاسخ داده شود. کتاب «راهنمای عملی اخلاق» تلاش می‌کند رخنه‌ای که میان مسایل نظری معمول در فلسفه اخلاق و مسایل عملی افراد در این عرصه وجود دارد را پر کند. اخلاق در دو زمینه به کار می‌رود: تشخیص فردی خوب از بد و روش‌های رفتاری که گاه به‌عنوان عرف رفتاری نهادینه‌شده در یک گروه فرهنگی، مذهبی، اجتماعی یا فلسفی شناخته می‌شود. اخلاقیات فردی با اهداف درست یا غلط و انگیزه‌ها یا اعمال تشخیص داده می‌شود. مقصود این کتاب پیوند میان اخلاق و شیوه‌های کارآمد تفکر عملی به نحو عام است. نویسنده در این کتاب اخلاق را سیری همیشه‌درجریان می‌داند. اخلاق کمپایش در حال دگرگونی است، زیرا گستره دغدغه‌های اخلاقی ما دائماً در حال بسط است. وقتی از ارزش‌های «اخلاقی» سخن می‌گوییم، نوع خاصی از ارزش‌ها را منظور خویش می‌سازیم؛ ارزش‌هایی که بیابانگر نیازها و انتظارات بحق دیگران و نیز خودمان هستند. انواع متعددی «انتظارات بحق» انواع متعددی دارند: مثلاً ما به درستی انتظار داریم که رفتار دیگران با ما توام با احترام، صداقت و مراقبت باشد. ما غالباً اصطلاح‌های «اصول اخلاقی»

بررسی

به بهانه برگزاری سلسله‌نشست‌های

«جامعه‌شناسان ایرانی و جامعه‌ایرانی»

همایش‌ها به‌منابه مانع جامعه‌شناسی علم جامعه‌شناسی در ایران

محمد شفا

۱- در جریان نشست خبری سلسله همایش‌های «جامعه‌شناسان ایرانی و جامعه ایرانی» تعدادی از استادان جامعه‌شناسی پیرامون مشکلات روایتی که جامعه‌شناسان ایرانی از جامعه ایران به دست داده‌اند به اظهارنظرهای منتقدانه‌ای پرداختند. آن‌طور که دبیر همایش اعلام کرده‌اند بناست که «روایت جامعه‌شناسان [ایرانی] از آثارشان استخراج» شود تا «به منبعی جامع در تبیین جامعه ایران» رسید؛ «زیرا این علم در سال‌های گذشته از نظر تبیین مسایل کشور بسیار مورد انتقاد بوده» بنابراین باید روایت‌های عرضه شده از جامعه ایران به محک سنجش گذاشته شود؛ و آن‌طور که برنامه‌ریزی شده، گویا بناست آثار حداقل ۱۰ جامعه‌شناس مورد بررسی قرار گیرد.

در این نشست خبری مقصود فراستخواه با «گالری آثار خلاقانه دبیران» خوانندگان جامعه‌شناسی ایران، مواردی چون «مناسک‌گرایی علم»، «نخبه‌زدگی» و «رابطه مرید و مرادی» را از آفت‌هایی دانست که جامعه‌شناسی ایران با آنها دست به گریبان است لذا به همین خاطر «تئوانستیم دانش چگونه درست کنیم» و «تئوانستیم مشکلات را تبدیل به مساله کنیم». به زعم وی، ما در خلا، جامعه‌شناس با تیپ‌های «اشرافی»، «دیوانسالار»، «مصرف‌گر»، «فرمالیست»، «تاجر» و «کارگر» جامعه‌شناسی روبه‌رو هستیم. محمدامین قانع‌ی‌راد از بحران‌های «اسلامی‌شدن علم جامعه‌شناسی» و «مهندسی فرهنگی» سخن می‌گوید و هادی خانیکی با برجسته‌کردن «ضعف گفت‌وگو»، مشکلات پیش‌روی جامعه‌شناسی در ایران را «مشارکت‌سنجی» و «رقابت‌گریزی» معرفی می‌کند.

۲- بسیار عاقلی است که هر از چندی همایش‌هایی از این دست برگزار شود تا ما به‌فهمیم در کجای علم جامعه‌شناسی ایستاده‌ایم و در وضعیتی که کمتر از صد سال از عمر این رشته در ایران می‌گذرد، چه کاشته و برداشته‌ایم.

درواقع جامعه‌شناسی علم و در اینجا جامعه‌شناسی «جامعه‌شناسی» از جمله امکان‌هایی است که به کارگیری مناسب مداوم آن می‌تواند تضمین‌کننده پیشرفت علمی به اعتبار شناخت محدودیت‌ها و ضعف‌های میدان علم باشد؛ از این‌رو، می‌توان به دست اندرکاران دیگر علوم به‌ویژه علوم انسانی توصیه کرد که با کمک جامعه‌شناسان نسبت به چنین «خودکاوی»ای اقدام کنند. برای مثال بسیار جالب خواهد بود که این بررسی در مورد «علم اقتصاد» در ایران صورت گیرد. اهمیت این بررسی از آنجایی است که در میان مجموعه علوم انسانی، اقتصاد علمی است که بنا به دلایل بسیاری، از جمله سروکارداشتن با مساله معیشت مردم، همواره قابلیت هم‌زنیک‌شدن گفتمان‌هایش بیشتر از سایر علوم است. از طرفی در ایران پس از سال ۱۳۷۰ نیز به سبب ضرورت بازسازی پس از جنگ و همچنین درآمدن از هم‌زونی گفتمان انقلابی و تلاش برای ادغام در نظام جهانی، علم اقتصاد و گفتمان مسلط آن در ایران توانست در مدد دولت‌ها و گروهی از نشریات به درون جامعه راه پیدا کند و تقریباً در جریان تمامی آیین‌های انتخاباتی نقش محوری را ایفا کند.

۳- انتقادات استادان جامعه‌شناسی در جریان نشست خبری مذکور بسیار ستودنی است اما نکته قابل تامل در این اظهارنظرهای منتقدانه این است که «بخشید مگر دست‌کم طی ۱۶ سال گذشته سکانداران این علم، خود شما برگزارکنندگان این همایش نبودید؟ آیا غیر از این است که دست‌کم خود شما باید جزوی یکی از همان تیپ‌هایی که برشمردید، باشید؟ آیا غیر از این است که خود شما در برخی دولت‌ها در نقش مهندسان فرهنگی ظاهر می‌شوید؟»

نگاهی به نمونه گفتمان‌سازی حول محور مفهوم تازه متولدشده «اعتدال» از زمان روی‌کارآمدن دولت موسوم به «تدبیر و امید» توسط استادان جامعه‌شناسی خود گواه این مدعاست (تنها برای مثال بنگرید به مقالات و مصاحبه‌های «تقنی آزادارمکی»، «قانع‌ی‌راد»، «جلایی‌پور» و «معیدفر» را روزنامه‌ها طی سه ماه گذشته).

۴- قریب به هفت سال است که سر بزنگاه‌هایی مثل انتخابات یا گردهمایی‌های نظیر آنچه هنگام مرگ مرضی پاشایی اتفاق افتاد، این صدا از آکادمی علوم اجتماعی ایران شنیده می‌شود که «چرا نمی‌توانیم جامعه را بشناسیم؟»، «چرا نمی‌توانیم تحولات را پیش‌بینی کنیم؟»، «چرا این قدر ترجمه می‌شود اما بعدش هیچ اتفاق درخوری در حوزه تولید نظریه نمی‌افتد؟» و... دست‌آخر هم از قول همین استادان که باید برای پدیده‌های اجتماعی توضیح علمی بدهند می‌شنویم که «جامعه ایران جامعه شگفتی‌هاست»، «جامعه ایران پیچیده است»، «جامعه ایران تحلیل‌گریز است» و... به نظر می‌رسد مشکل خود همین همایش‌هاست که از این‌ها نظام «مناسک‌گرایی علم»‌اند. مناسک‌هایی که البته در آنها نقد مناسک‌گرایی هم اتفاق می‌افتد؛ منتها این «نقد» چیزی از جنس همان آزادی بیان نظام‌های به اصطلاح لیبرال است که در واقع در خدمت تثبیت وضع موجود است و نه تغییر یا حتی اصلاح آن. به آمریکا بنگرید: ده‌ها فیلم براساس واقعیت در افشای روابط پشت‌پرده سیاسی، زودبندهای اقتصادی و بحران‌های اجتماعی ساخته می‌شود، هزاران مقاله با آمار و ارقام و اسم اشخاص در روزنامه‌ها و نشریات همین مسایل را افشا می‌کنند، اما آیا کوچک‌ترین تغییری اتفاق می‌افتد؟ در واقع، گویی مقوله افشای روابط خود بخشی از مکانیسم حفظ وضع موجود است. معیوبی این نوع آزادی بیان را باید وقتی فهمید که جنبش‌های مردمی درصدد ایجاد تغییرات برمی‌آیند: تسخیر وال‌الاستریت، فروگوسن، تظاهرات علیه ریاضت اقتصادی و... اینجا مجری حقیقی آزادی بیان وارد صحنه می‌شود؛ پلیس‌ها، و ابزار آزادی بیان را به خدمت می‌گیرد؛ باتوم، گاز اشک‌آور، گلوله.

به همین قیاس وقتی قرار باشد واقعا برای جامعه‌شناسی ایران تغییری از همان جنس که استادان محترم صحبتش را می‌کنند، اتفاق بیفتد، خود ایشان جلویش را می‌گیرند. چرایی این اتفاق را «تئوری میدان» بودریدو و مساله منافع نخبگان به خوبی توضیح می‌دهد. سخنرانان این همایش‌ها نه استادان، بلکه دانشجویان باید باشند؛ و از آنجا که ایشان مجالی به دانشجویان نخواهند داد مگر اینکه خلاف قواعد میدان علمی برساخته‌شان رفتار نکنند، بنابراین دانشجویان خود باید طرحی نو دراندازند و بنیاد کنونی را براندازند.



راهنمای عملی اخلاق

نویسنده: آتونی وستن
ترجمه: راضیه سلیم‌زاده
انتشارات ققنوس
قیمت: ۶۵۰۰تومان

«و اخلاق» را به‌جای یکدیگر به کار می‌بریم. اما باید میان ارزش‌های اخلاقی‌ای که تصادفاً به آنها معتقدیم و نیز فرآیند آگاهانه بررسی آنها؛ نقد آنها و بازنگری در آنها تمایز قایل شویم. اصطلاح «اخلاق» معنای انتقادی‌تر و خودآگاهانه‌تری دارد. اهتمام در اخلاق بر این است که از باورداشتن صرف ارزش‌هایمان فراتر روم و پس از تعمق در آنها در باشان تصمیم بگیریم. احساسات لازمۀ زندگی‌اند، زندگی بدون عشق، هیجان و حتی درد اصلاً زندگی نیست. هیچ اخلاق زیست‌پذیری منکر این نیست. اما همه حکایت در احساسات خلاصه نمی‌شود. احساسات شاید صرفاً سرفراز راه باشد، اما مقصد نهایی نیستند. باید به نوع خاصی از تفکر نیز سهمی در این ماجرا بدهیم. انسان مجبور است که هم در عمل و هم به‌لحاظ درونی پذیرای پیچیدگی‌های زندگی باشد. در زمینه اخلاق گشودگی بسیار کارساز است. پاره‌ای از چشمگیرترین پیشرفت‌های اخلاق دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شوند. مثلاً ایجاد آگاهی اخلاقی‌مان به دیگر جانداران را می‌توانیم یکی از راه‌های پیوسته‌درحال بسط برای اخلاق روزگار امروز بدانیم. این کتاب به‌جای تکرار تاریخچه‌ها و کاربردهای متعدد اخلاق و نظریات موجود تلاش می‌کند به مهارت‌های عملی اخلاق در زندگی روزمره بپردازد و موجب اثربخشی اخلاق در زندگی روزمره انسان‌ها شود. کتاب‌های رایجی که در باب اخلاق وجود دارد درباره «چگونگی‌های» اخلاقی نیز به‌ندرت بحث می‌کند؛ اینکه چگونه یک مساله را به شکلی صورتبندی کنیم که موثرترین نحو ممکن حل شود.